

شجاع

## رفیق ضیا

### بنیان‌گذار و صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

#### بخش دوم

#### مقدمه

در قسمت اول متذکر شدیم که رفیق ضیا کشور را ترک کرد و با رفقایش راهی پاکستان شد.

زمانی که رفیق ضیا متوجه شد که «ساما» با رژیم وابسته به سوسیال امپریالیست‌ها پروتوکول صلح امضا کرده و عملاً تسلیم رژیم شده، جنگ با اشغالگران سوسیال امپریالیست و دولت دست‌نشانده را کنار گذاشته است به این نتیجه رسید که فعالیت از طریق «ساما» به بیراهه می‌رود؛ او می‌دانست که تضاد عمده تضاد بین خلق افغانستان با اشغالگران سوسیال-امپریالیست و دولت دست‌نشانده‌ی آن است.

ثانیا، رفیق ضیا با وجودی که عضو ساما بود، به مسایل طوری دیگر می‌دید: در عصر امپریالیزم بورژوازی ملی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم به هیچ عنوانی نمی‌تواند جنگ توده‌ای را رهبری کند. این حقیقت مسلم از خصلت متغییر و ناپایدار بورژوازی ملی منشاء می‌گیرد. عناصر دموکرات و ملی که از نظر مبدا و منشا طبقاتی به بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی تعلق دارد، از ادبیات انقلابی-مارکسیستی و واژه‌گان پیشرو و مترقی کار می‌گیرد. این است خصلت متضاد بورژوازی ملی در سیاست. معذالک؛ این عناصر ترجیح می‌دهند به امپریالیزم تسلیم شوند نه به فتودالیزم. تسلیمی ساما به سوسیال-امپریالیسم شوروی را نیز از این زاویه باید دید.

لنین در مورد جنگ می‌گوید: «از دیدگاه مارکسیزم یعنی از دید سوسیالیزم علمی موضوع اصلی در هر بحثی از جانب سوسیالیست‌ها در مورد چگونگی ارزیابی جنگ، چگونگی برخورد به آن این است: جنگ به چه دلیلی انجام می‌شود؟ کدام طبقات آن را به صحنه آورده و هدایت می‌کنند»

رفیق ضیا می‌پرسید آیا جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیزم شوروی بدون رهبری پرولتاریا و ایدئولوژی طبقه کارگر سمت و سوی آزادی ملی را خواهد پیمود؟ چه تضمین وجود دارد که این جنگ خصوصیات ملی‌اش را بتواند حفظ کند و به جنگ نیابتی میان امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی مبدل نشود؟ آیا بدون پیش‌شرط تامین رهبری پرولتاریا این جنگ ارزش آن را دارد که نیروهای انقلابی را به گوشت دم‌توپ دو جناح ارتجاعی مبدل ساخت؟ با تمام این وجود، یک چیز روشن بود و آن این که اولین سنگری که به آن بمثابة رهبری مقاومت ملی-مترقی و دموکراتیک نگاه می‌کرد و خود را به آن منسوب می‌دانست یعنی ساما- اکنون از مبارزه بر ضد اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوارن‌اش دست کشیده است.

## کنفرانس بخش غرjestان ساما

گزارشاتی از طریق مسئول کمیته تشکیلات کابل برای یک تن از اعضای کمیته مرکزی ساما در پشاور در مورد تسلیمی ساما در پروان و کاپیسا و از طریق وی به مسئول بخش غرjestان ساما در کویت و بعدا از این طریق به سایر مناطق بخش غرjestان رسید بود، عکس‌العمل‌های متفاوتی را ایجاد نمود. رفیق ضیا در صدد ریشه‌یابی تسلیم‌طلبی و مبارزه با آن شد. گرایش دومی که شامل افرادی مانند قیوم رهبر و تعدادی از مسوولین بخش غرjestان ساما می‌شدند در صدد تبرئه کردن تسلیم‌طلبی و ماست‌مالی قضیه بودند. گرایش سوم شامل طرفداران اعلام مواضع و متمایل به خط نادر علی پویا می‌شد که در حقیقت معجونی از نظرات اسلام و ناسیونالیزم هزارگی در قالب واژه‌های مترقی و پیشرو بود.

در بهار سال ۱۳۶۱ کنفرانس اول بخش غرjestان «ساما» به اشتراک عده‌ای از رفقای غرjestان (هزاره‌جات) در شهر کویت دایر گردید. در این کنفرانس فیصله گردید که در اواخر فصل خزان همان سال کنفرانس دیگری با دعوت نمایندگان ولسوالی‌های غرjestان ترتیب داده شود.

سرانجام در ماه عقرب ۱۳۶۱ کنفرانس دوم بخش غرjestان به اشتراک مسوولین ولسوالی‌های غرjestان دایر گردید. قیوم رهبر نیز در این کنفرانس شرکت نمود. در آغاز قیوم رهبر این کنفرانس را محکوم کرد و آن را یک حرکت هزاره‌گرایی «بوندیزم» و «قوم‌گرایی» خواند. رفیقی از رهبر سوال کرد که چرا این حرکت را بوندیزم و قوم‌گرایی می‌خوانید؟ قیوم رهبر پاسخ داد: «افغانستان یک ملت است و در بطن یک ملت واحد این گونه حرکات بوندیزم به حساب می‌رود.» اکثریت اعضای شرکت کننده - به استثنای رفیق ضیا و تعداد بسیار محدود - آن را تائید کردند. روز دوم جناح ناسیونالیست‌ها به ظلم و ستم عبدالرحمن اشاره کرد و به تبعیض نظام شاهی و غیره توسل جست تا این کنفرانس را توجیه کند. در آخر نوبت سخنرانی به رفیق ضیا رسید. او مثل سایر سخنرانان کنفرانس واژه‌چینی و از هر چمن سمنی نداشت، سخنان او مرتب، با منطق و کوبنده بود. طرح طرفداران اعلام مواضع مبنی بر ایجاد یک تشکل هزارگی را شدیداً محکوم و از طرف دیگر «ثوری یک ملت بودن افغانستان» قیوم رهبر را با قاطعیت رد کرد. این سخنرانی آب سردی را بر دیگ‌جوشان طرفداران ناسیونالیزم ریخت.

## اعزام رفیق ضیا به اروپا

مدتی بعد از کنفرانس مسوولین بخش غرjestان دعوت‌نامه‌ای از طرف «کمیته ژنو» بنام یکی از قومندانان ساما به قیوم رهبر رسید. قیوم رهبر اما، سفر این فرد را منتفی کرد و به جایش رفیق ضیا را به سفر اروپا فرستاد. او دریافته بود که نمی‌تواند ضیا را متقاعد سازد که تسلیم شدن ساما یک موضوع سطحی است. رفیق ضیا در عمل نشان داده بود که اهل سازش و معامله نیست. او اعتقادات و باورهایش را در محک آزمایش قرار می‌داد و از نادرستی‌های آن بی‌رحمانه گسست می‌کرد. قیوم رهبر این را خوب درک کرده بود و به همین سبب از او هراس داشت. رفیق ضیا وقتی به اصولیت چیزی متقاعد شود، در پذیرش آن تردد به دل راه نمی‌داد و در دفاع از آن قاطعانه ایستادگی می‌کرد. «ضیا را از غرjestان باید دور کرد و اگر امکان داشته باشد از افغانستان باید دور نمود.» قیوم رهبر فکر می‌کرد اگر ضیا به اروپا برود در آنجا پناهنده‌گی سیاسی گرفته دوباره به افغانستان بر نمی‌گردد. این ساده‌ترین راه‌حل از نظر رهبر بود. وقتی رفیق ضیا به پشاور می‌رسد قیوم رهبر به او می‌گوید که به‌عنوان سفیر جبهات جنگ ساما باید به اروپا برود. رفیق ضیا از این جهت که باید از اوضاع اروپا و چگونگی ارتباطات در آن‌جا معلومات پیدا نماید این سفر را قبول می‌نماید. هدف اصلی قیوم رهبر از فرستادن او به اروپا این بود که از مزاحمت‌های او خلاص شود و فکر می‌کرد او دوباره بر نخواهد گشت.

برنامه‌های این سفرچنین ترتیب داده بود: شرکت در محفل پناهندگان افغانستانی در اروپا و مصاحبه با رادیو و تلویزیون سوئیس و مسافرت به چند شهر اروپایی. رهبر از جمله مسایلی از قبیل موضع ساما در مقابل ظاهرشاه و غیره را نیز تلاش می‌کرد به رفیق ضیا دیکته کند.

رفیق ضیا زمان که به اروپا رسید، در مورد «کمیته ژنو» به تحقیقات پرداخت. به زودی روشن شد که اکثریت قریب به اتفاق افراد سوئیس این کمیته یا «سه جهانی» اند و یا به نحوی از انحاء با سه جهانی‌ها ارتباط دارند. به همین سبب پس از یک جلسه با کمیته ژنو قطع رابطه نمود و به همکاری فرد غیر سه جهانی کمیته، کارهای مستقلی را روی دست گرفت. او در محکمه پاریس شرکت کرد، اما قیوم رهبر و دوستان‌شان در این مورد کمکی نکردند و آن را جزء پروگرام مسافرت نیز نگرفته بودند.

«کمیته افغانستان آزاد» که رسماً به نفع نیروهای دموکراتیک مقاومت و بر ضد نیروهای ارتجاعی موضع گرفته بود در ژنو تشکیل گردید. در رابطه با این کمیته فعالیت‌هایی در سوئیس صورت گرفت و نیز محافلی در شهرهای هامبورگ، برلین و کلن آلمان غربی که از طرف کمیته همبستگی سازمان داده می‌شد، برگزار گردید.

این سفر تبلیغاتی اروپائی دارای دو جنبه بود:

یک جنبه آن به راه انداختن تبلیغات نادرست بنام جبهه متحد ملی و بزرگ نشان دادن آن بود که در تمامی مصاحبه‌ها و محافل عملی می‌گردید و این جنبه منفی این مسافرت بود.

ولی جنبه مثبت آن موضعگیری آشکار علیه نیروهای ارتجاعی اخوانی و سلطنت طلبان بود. اما این موضع‌گیری در محفل برلین بنا به علل خاصی ضعیف بود. در محفل هامبورگ علیه نیروهای ارتجاعی اخوانی که دست به تحریک زده و قصد داشتند جلسه را برهم بزنند، موضع گرفته شد. در محفل کلن علیه طرح به اصطلاح صلح ژنو موضع قاطع اتخاذ و در تمامی مصاحبه‌ها و محافلی که در سوئیس برگزار شد، برخلاف هیأت قبلی که اساساً از یک موقف سازشکارانه با نیروهای ارتجاعی سلطنت طلبان و نیروهای اخوانی حرکت کرده بود، موضعگیری قاطع صورت گرفت.

موضع‌گیری قاطع رفیق ضیا توجه کمونیست‌های ایرانی، ترکی و پیروئی را جلب نمود و زمینه‌ی صحبت‌های مفصل با نمایندگان احزاب کمونیست این کشورها فراهم آمد.

مهمترین دست‌آورد مثبت که این مسافرت داشت تامین ارتباط با حزب مارکسیست-لنینیست ترکیه در آلمان غربی بود. تماس‌گیری اولیه به منظور جلب کمک از جانب حزب کمونیست ترکیه صورت گرفته بود ولی در ملاقاتی که با یک تن از اعضای این حزب صورت گرفت به این ارتباط شکل ایدئولوژیک - سیاسی داده شد که از جانب رفیق ضیا از موضع ساما برخوردار صورت گرفت. از این که موضع‌گیری رسمی ساما موضوع‌گیری کمونیستی نبود و رفیق نیز از همین موضع‌گیری با حزب کمونیست ترکیه بحث می‌کرد به کدام نتیجه‌ای نرسید به همین دلیل جهت برقراری ارتباط بیشتر در سطح رهبری بین دو طرف موافقه به عمل آمد. اما زمانی که رهبر به اروپا رفت و با حزب کمونیست ترکیه ملاقات نمودن به پیشنهادات حزب کمونیست ترکیه در مورد فعالیت برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان و نیز پیشنهادی غرض شرکت در دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه وقع نهاد و به جای آن زمینه مسافرت به چین را تدارک دید.

رفیق ضیا اما در جریان این سفر و بخصوص در صحبت‌های که با کمونیست‌های ترکی، ایرانی و پیرویی انجام داد بیشتر متوجه خط مشی انحرافی ساما شد. او دیگر همان ضیا سابق نبود. ضیا دریافت که خط مشی «ساما» بر مبنای مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نیست. او اکنون به انتهای همکاری با ساما رسیده بود و جستجو و تکاپویش او را به مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون رسانده بود: بنیاد و شالوده مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون بر مبارزه طبقاتی استوار است نه بر مبارزات ملی. هر تحول و حرکت سیاسی تحت هژمونی یک طبقه قرار دارد و همین موضوع است که خصلت مبارزه و سمت و سوی حرکت هر جنبش را تعیین می‌کند. ساما به عنوان یک جنبش ملی-دموکراتیک در صورتی می‌توانست یک جنبش توده‌ای ملی-مترقی و

انقلابی باشد که تحت هژمونی پرولتاریا باشد. زیرا در هر جنبش توده‌ای اگر رهبری را پرولتاریا در دست نداشته باشد، بورژوازی و یا ترکیبی از بورژوازی و ملاکین در اختیار خواهد داشت. زبان برنامه ساما که در آن واژه‌ها و ترمینالوژی انقلابی به کار گرفته شده و می‌گفتند که به دلیل پنهان‌کاری از کمونیزم نام برده نشده، نمی‌توانست او را متقاعد سازد. ساما یک تشکیلات مخفی بود، چرا کمونیزم را مخفی نگه میداشت؟ به او گفته بودند که مردم نمی‌توانند تفاوت بین کمونیزم و کمونیزم تقلبی یا رویونیوم را بفهمند، این درست اما چرا ساما هدف غائی استراتژی‌اش را دموکراسی و آزادی ملی از قید سوسیال امپریالیزم شوروی قرار داده بود؟ آیا این لکنت زبان بدلیل پنهان‌کاری بود؟ آیا یک تشکیلات سیاسی-نظامی می‌تواند اهداف غائی و برنامه استراتژیک‌اش را به بهانه پنهان‌کاری از مردم مخفی نگه دارد؟

### مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی رفیق ضیا در ساما

رفیق ضیا زمانی که از اروپا به پشاور برگشت بار دیگر موضوع تسلیم شدن ساما را مطرح کرد. قیوم رهبر در اول کوشید، تا رفیق ضیا را متقاعد سازد که این موضوع دیگر نیاز به تازه کردن ندارد و به گذشته تعلق دارد. اما رفیق ضیا این عمل قیوم رهبر را معامله با تسلیم‌طلبان می‌دانست. او این اصل مارکسیستی را به کار بست «شورش برحق است». شورش ضیا در دورن ساما از تئوری‌های سوسیالیزم علمی الهام می‌گرفت.

قیوم رهبر از ترفندهای مختلف نسبت به رفیق ضیا کار می‌گرفت. گاهی او را به اروپا می‌فرستاد و گاهی اخطار می‌داد و تهدید می‌کرد. قیوم رهبر می‌خواست به رفیق ضیا نشان دهد که تمام کمیته مرکزی، شامل بخش‌های تسلیم شده گان شمالی و هرات، منجمله اکثریت بخش غرجهستان «ساما» با او است. رفیق ضیا می‌دانست که قضیه هم همین‌طور است یعنی اکثریت با قیوم رهبر است. اما رفیق ضیا ترس از اقلیت و منفرد را شدن نداشت. برای او صفای ایدئولوژیک - سیاسی اصل بود نه کمیت افراد. به همین دلیل به مبارزات‌اش با قاطعیت ادامه داد. در تابستان همان سال قیوم رهبر تحت فشارهای رفیق ضیا کنفرانس سرتاسری را فراخواند. در این کنفرانس بار دیگر مسئله تسلیم‌طلبی ساما از جانب رفیق ضیا مطرح گردید. در کنفرانس ظاهراً پذیرفته شد که مسئله تسلیم‌طلبی تا مرکزیت ساما پیش رفته است ولی زمانیکه اعلامیه کنفرانس سرتاسری بیرون داده شد از این مسئله انکار صورت گرفته و آن را به گردن صفوف انداخته بود. این کنفرانس ورشکستگی کامل ساما و برنامه‌های رهبر را به نمایش گذاشت. نمایندگان «تازه‌اندیشان»، ساما را ترک کردند. ساما اعلامیه‌ای را در ختم کنفرانس صادر کرد که در آن گفته شده بود که ما «آرمان‌گرائی» و «تقاضای بالاتر از توان و اوضاع ملی» را رد می‌کنیم و با این جملات به همه خوانندگان نشان داد که ساما از دموکراسی و آزادی ملی فراتر نمی‌رود. سوسیالیزم را «آرمان‌گرائی» و «خواست بالاتر از اوضاع ملی» می‌دانست. به همین دلیل سمت و سوی کمونیستی را نمی‌پذیرد.

بدین‌سان؛ رفیق ضیا که تلاش می‌کرد با مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی در دورن کنفرانس نظر اعضای کمیته مرکزی به مسئله تسلیم‌طلبی را جلب کند، تلاش‌هایش نتیجه مطلوبی را در پی نداشت. اما از طرفی این تلاش‌ها، قیوم رهبر را مجبور کرد و راضی شد که افراد تسلیم شده مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. رفیق ضیا به حیث مسوول «کمیته تحقیق و بررسی تسلیم‌طلبی ساما» تعیین شد. علاوه بر این در کنفرانس رفیق ضیا مسئولیت نظامی ساما و عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی ساما را به دست آورد. اما تمام این موقف‌های تشکیلاتی ذره‌ای هم از اراده و مبارزه او بر ضد تسلیم‌طلبی نکاست. او خواهان اخراج و مجازات تسلیم‌طلبان و در ضمن در صدد ریشه‌یابی تسلیم‌طلبی بود. این کشاکش تا آخر سال ۱۳۶۳ ادامه یافت.

رفیق ضیا به عنوان مسوول «کمیته تحقیق و بررسی تسلیم طلبی» کارش را به جدیت آغاز کرد. هدف او علاوه بر افزایش تسلیم طلبان ریشه یابی این مسئله از لحاظ سیاسی - ایوثولوژیک، اخراج و مجازات آنها نیز بود. اما به دلیل کارشکنی های «رهبر و شرکا» این تحقیقات به کندی پیش می رفت ولی رفیق ضیا به نتیجه گیری های نهایی رسیده بود.

در اوایل تابستان ۱۳۶۳ رفیق ضیا به کوئته رفت. چندی بعد قیوم رهبر مسئول بخش هرات ساما را از پشاور به کوئته فرستاد، تا این اختلافات را حل کند و جلو این انشعاب را بگیرد.<sup>۱</sup> او رفیق ضیا را به منظور گفتگو و پیدا کردن راه حل «اصولی» به پشاور آورد.

در خزان سال ۱۳۶۴ تضاد بین رفیق ضیا و خطوط تسلیم طلبی ساما به مرز آشتی ناپذیری رسید. برعلاوه تسلیم طلبی ساما در قبال سوسیال امپریالیسم موضوع مهم دیگری که در کنفرانس سرتاسری ساما در برقراری رابطه با چین به تصویب رسیده بود که این رابطه گیری با انعطاف سیاسی و قاطعیت ایدئولوژیک صورت بگیرد. ولی بعد از برگشت هیأت اعزامی از چین معلوم گردید که رابطه گیری با چین صرف رابطه گیری سیاسی نیست، زیرا نمایندگان اعزامی ساما چندین ملاقات با حزب کمونیست چین انجام داده بودند و حزب کمونیست چین به هیأت توصیه و دستور داده بود که ساما باید رنگ خاکستری خود را حفظ کند و در ضمن شروع و ادامه کمک های شان را مشروط به سفر مسئول نظامی ساما (رفیق ضیا) به چین نموده بودند که از طرف او با قاطعیت رد شد بر علاوه دستور داده بودند که مشکل خود را با «سازمان رهایی» حل نماید.

رفیق ضیا در این مورد اعتراض داشت که رابطه گیری با حزب کمونیست چین رابطه صرف سیاسی نیست، بلکه این رابطه یک رابطه ایدئولوژیک است و این خلاف فیصله کنفرانس سرتاسری ساما مبنی بر انعطاف سیاسی و قاطعیت ایدئولوژیک است. قیوم رهبر در جواب گفته بود که «انعطاف سیاسی بدون انعطافات معین ایدئولوژیک ممکن نیست». برعلاوه قیوم رهبر استدلال می کرد که «تئوری سه جهان استراتژی پرولتاریای بین المللی نیست اما استراتژی پرولتاریای چین و هم چنین استراتژی پرولتاریای افغانستان است». به این ترتیب معلوم می شد که در تئوری های رهبر برعلاوه تسلیم طلبی، تئوری سه جهان نیز پایه و زمینه دارد.

اکنون به وضاحت دیده می شد که ساما به دو جناح کاملاً متضاد و آشتی ناپذیر تقسیم شده است. در یک طرف خط خرده بورژوا ناسیونالیستی که با گرایشات تئوری سه جهانی و با چین وابستگی داشت.

در طرف دیگر خط مارکسیستی - لنینیستی - اندیشه مائوتسه دون که تحت رهبری رفیق ضیا گسترش می یافت و بسوی ایجاد یک تشکل کمونیستی حرکت می کرد.

### انشعاب رفیق ضیا از «ساما»

رفیق ضیا در زمستان سال ۱۳۶۴ به خاطر احوال گیری خانواده اش به کمپ «مهاجرین» در کوئته آمد. تا این دم موضوع بحث در بخش غرجستان ساما فقط مسئله تسلیم طلبی بود. تعداد زیاد از مسئولین بخش غرجستان به عضویت کمیته مرکزی ساما راه یافته بودند، آنها به سفرهای چین نیز رفته بودند و از دستورات رهبر پیروی می کردند. به همین دلیل رفیق ضیا در کمپ «مهاجرین» با کادرهای درجه دو بخش غرجستان ساما وارد گفتگو می شود. دیگر بحث صرف بر سر تسلیم طلبی نبود، بلکه رابطه گیری ساما با چین و فرستادن هیأت یازده نفری به چین و گرایشات «سه جهانی» قیوم رهبر نیز مورد بحث قرار می گرفت. رفیق ضیا تئوری سه جهان را رویزیونیستی و ضد کمونیستی می دانست.

موضع گیری علیه تئوری سه جهان یک مسئله مهم بود و خط فاصل میان انقلاب و ضدانقلاب، کمونیزم و رویزیونیسم می کشید. تاثیرات مخرب آن بر چپ افغانستان بسیار گسترده و وسیع بود. سازمان رهایی از تئوری سه جهان به مثابه یک تئوری «علمی» و

«انقلابی» دفاع می‌کرد. در راستای همین تئوری به اصطلاح علمی و انقلابی با اتحاد سه گانه متحد شده و جبهه مبارزین مجاهد را به وجود آورد. داکتر فیض، رهبر سازمان رهائی در سندی بنام «مشعل رهائی» مرتجعین اتحاد سه گانه (مولوی محمد نبی، حضرت صبغت‌الله مجددی و پیرسید احمد گیلانی) را پیشتازان دموکراسی خوانده بود.

بعد از دایر نمودن جلسات با کادرهای درجه دو بخش غرjestان ساما در زمستان ۱۳۶۴ که جمعا نه نفر بودند؛ اعلامیه‌ای به نام «بخش غرjestان ساما» بیرون داده شد که جدایی‌اش را از مرکزیت تسلیم طلب ساما اعلان نمود. بعد از نشر این اعلامیه تعداد از سامایی‌ها به دستور قیوم رهبر به شهر کویته آمدند و برضد رفیق ضیا تبلیغات به راه انداخته بودند که «او به اروپا فرار می‌کند نشر این اعلامیه صرفا یک بهانه است برای فرار او به اروپا». تبلیغات ساما و قیوم رهبر برضد رفیق ضیا منجر به این شد تا چهار نفر از جمع نه نفری جانب قیوم رهبر را بگیرند در جمع این چهار نفر رفیق عزیز نیز بود که بعد از مدتی به حقانیت موضع‌گیری رفیق ضیا پی برده و با یک اعلامیه‌ی گسست‌اش از ساما را اعلام کرد.

«رهبر و شرکا» فقط به تخریب و تبلیغ سو علیه رفیق ضیا اکتفا نکردند، آن‌ها اسناد کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم‌طلبی را نیز ربودند که بخشی از حقایق و ریشه‌های تسلیم‌طلبی را روشن می‌ساخت. در گذشته باور بر این بود تسلیم‌طلبی ریشه در اعلام مواضع تازه‌اندیشان ساما دارد. اما زمانی که بحث‌ها و تحقیقات ادامه پیدا کرد و برنامه ساما مورد نقد و بررسی قرار گرفت، معلوم شد که اعلام مواضع و برنامه ساما برگرفته از یکدیگر هستند. نتیجه‌گیری‌های بعدی این بود که تسلیم‌طلبی نه تنها در اعلام مواضع ساما ریشه دارد، بلکه در برنامه ساما نیز هست. در نهایت رفیق ضیا به این نتیجه رسید که «ساما» تشکیلاتی نیست که مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی عناصر کمونیست در آن به نتیجه برسد. به این ترتیب او در زندگی سیاسی‌اش به یک مرحله تازه دست یافت و در ماه حمل ۱۳۶۵ «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» را تاسیس و دور جدیدی از مبارزاتش را آغاز نمود.

ادامه دارد

اول ثور ۱۴۰۰

---

<sup>۱</sup> مسؤل بخش هرات «ساما» همان کسی بود که بعد از قیوم رهبر، مسؤل اول ساما شد و به آلمان پناهنده گردید. او بعد از تجاوز امپریالیزم امریکا و متحدین‌اش بر افغانستان در ۷ ام اکتبر ۲۰۰۱ کتاب «الگوی دموکراسی امریکایی...» را نوشته و در آن اشغال افغانستان را توجیه کرد.